

"جهاني شدن"، "موزائيسم فرهنگي"

در "گستره تاريخ" و "عرصه قدرت"

نويسنده: دکتر هوشنگ عطاپور

شايد يکي از مهمترين حوادث دهه هاي پاياني قرن بيستم، پيدايش، رشد و گسترش پروسه ي "جهاني شدن" در حوزه بحث هاي نظري و عرصه چالش هاي اجتماعي مي باشد. اگر چه پروسه جهاني شدن به شکل برجسته اي در حوزه اقتصاد خود را نمايان ساخته است، ولي پيدايش اين پديده اجتناب ناپذير تاريخي، حاصل تسهيل ارتباطات جمعي و گسترش تماس انسانها از گروه، جوامع و ملل گوناگون است. رشد و گسترش وسايل ارتباط جمعي و رسانه هاي گروهي، در کنار اطلاع رساني، آسان، سريع و روز آمد و گسترش امکانات اطلاع رساني در جهت تسهيل گردش آزاد اطلاعات به افزايش "آگاهي" گروه ها، جوامع و ملل با يکديگر کمک کرده و انسانها را، با وجود آنکه ساليان درازي با هم ولي دور از هم بودند، از حيات انزوا طلبانه خارج کرده و آنها را به همدیگر نزديک نموده و زمينه را براي پيدايش پيدايش فرهنگ مشترک جهاني فراهم ساختند. اين فرهنگ مشترک جهاني زايش و تولدش همراه با پيدايش "زبان مشترک جهاني" بود که از عوامل اساسي نزديکي انسانها به همدیگر مي باشد. زبان مشترک جهاني، اگر چه از هستي و ذات زبان هاي رايج پديدار شده ولي در اصل بر جنبه هاي گرافيکي و بصري سريع فهم بيش از جنبه هاي معنا شناختي تکیه دارد، در عين حال اين شکل از "زبان مشترک جهاني" نرم افزار اصلي و ماده زمينه اي وسايل ارتباط جمعي جهانگستر و نوين از قبيل "شبکه جهاني اينترنت" براي اطلاع رساني و برقراري ارتباط جمعي است. آنچه که از روند پروسه جهاني شدن بر مي آيد، نقش اساسي فرهنگ و وسايل ارتباط جمعي در ساختن جهان آینده است.

جهاني شدن حادثه اي فرهنگي است

جهاني شدن قبل از آنکه حادثه اي اقتصادي و تجاري باشد، پديده اي فرهنگي است و آغازش توأم با نزديکي بيشتر انسان ها به همدیگر و رخت برستن "احساس غربت عمومي" بود که طی اعصار گذشته در پشت مرزهاي سياسي اجباري به افراد جوامع بشري به شکل ناخواسته اي تحميل شده بود. بنا بر اين پروسه جهاني شدن همراه با يك دگر آگاهي است. اين نوع دگر آگاهي مستلزم يك خود آگاهي كلي بود که از خود آگاهي فردي شروع شده و به سوي خود آگاهي گروهي و جمعي پيشرفت کرده و در نهايت به يك نوع خود آگاهي جهاني ختم مي شود که در واقع ذات و ماهيت اصلي پروسه جهاني شدن مي باشد. چون در اين عرصه خود آگاهي فردي در نهايت به خود آگاهي جمعي منتهي مي شود؛ جنبه هاي گوناگون آگاهي باعث رشد تمايزات فردي و گروهي مي شود و انسان ها در پي شناخت و معرفت فردي به وجوه گوناگون تمايز و تفاوت خويشتن با ديگران مي رسند و همين معرفت و شناخت "تمايز گرا" مهمترين صفت پايدار و وجه تعيين کننده پروسه جهاني شدن است که متاسفانه گروه بسياري از منتقدين پروسه جهاني شدن نسبت به آن جاهل بوده و از همين رو تصور مي کنند که "رشد و توسعه پروسه جهاني شدن به منزله ادغام گروهها و جوامع در درون فرهنگ مسلط قدرتهاي مسلط جهاني است

جهاني شدن پديده اي ادغام کننده نيست

اين تصور اشتباهي است که "جهاني شدن را برخي پروسه اي ادغام گر معرفي مي کنند"! در صورتيکه چنين استنتاجي به دليل جهل به مکانيسم و سازو کار پيدايش، رشد و توسعه پروسه جهاني شدن مي باشد. زيرا در جهان امروز، اگر چه جريان گسيل فرهنگ هاي بيگانه به سوي فرهنگ بومي با شدت و گستره اي غير قابل

مقایسه با گذشته ادامه دارد و امواج فرهنگ بیگانه از توان و قدرت نفوذ بالایی در فرهنگ های بومی برخوردارند ، اما همین گسترش جریان نوین فرهنگی همراه با افزایش دانایی و آگاهی جمعی نسبت به هویت های قومی - ملی و ارزش های معنوی بومی بوده است . به همین دلیل در پروسه فرهنگی جهانی شدن بیش از آنکه شاهد حاکمیت فرهنگ های بیگانه در فرهنگ های بومی باشیم ، شاهد يك نوع تبادل فرهنگی در عرصه های گوناگون اندیشه ، هنر ، علم و فنون خواهیم بود . اینکه فرهنگ های بومی در این تبادل و داد و ستد از طراز مناسب برخوردار خواهند بود یا خیر؛ بستگی به کار گروهها و جوامع در عرصه تولید فکر و کالاهای فرهنگی خواهد داشت .

جهانی شدن سرنوشت محتوم جهان آتی است

آنچه که از نظر رویکرد علمی به این پروسه - جهانی شدن - مهم است ، اعتقاد به این نکته اساسی اجتماعی - تاریخی است که جهانی شدن " سرنوشت محتوم " جهان آتی است و هیچ نوع مانع فیزیکی و سد نفوذ ناپذیر در برابر امواج نافذ و قدرتمند آن وجود ندارد ؛ بلکه مساله اصلی ، توجه به افزایش توان تبدیلی در عرصه ای است که فضا را برای " نمود توان فرهنگ بومی " در برابر انواع دیگر گونه ، به دیگر سخن امواج فرهنگی بیگانه ، فراهم سازد . از این رو دادن صفت " ادغام گر " به پدیده جهانی شدن در تضاد با ماهیت این جنبش جهان گستر است . طبعاً امروزه تلاش می شود که بستر حیات ورشد فرهنگ های بومی به شکل *موزائیسم فرهنگی* فراهم شود و فضا برای تکرر - پلورالیسم - در حوزه حیات اجتماعی با حفظ اصالت فرهنگهای بومی ، برای تنوع سازی بیشتر و حفظ تکرر در جغرافیای وسیع انسانی کره زمین آماده گردد . این *قاعده کلی تاریخی* ، در سیر تکاملی جوامع مختلف و متعاقب جنبش های ضد استعماری اقوام مختلف در اکناف مختلف کره زمین پا به عرصه وجود نهاد و در طی سال های گذشته به شکل جنبش های " قوم گرایانه " آن هم در شکل بسیار خشونت بار آن در منطقه بالکان جریان داشت . به نحوی که مشاهده می شود ، پروسه جهانی شدن نه تنها عامل ادغام " جوامع کوچک " در بطن " جوامع بزرگ " نبوده است ، بلکه درنقش یکی از مهمترین عوامل حذف "عامل ((حذف)) از پروسه حیات اجتماعی عمل کرده و در حال حاضر نیز این جریان فرصت تاریخی را برای حفظ تکرر در حوزه های سیاسی - فرهنگی فرا رو می آورد . (البته ذکر این بخش از جنبه های جهانی شدن به معنای تایید جریان های خشونت بار قومی نیست ، بلکه هدف نشان دادن نقش پروسه جهانی شدن در افزایش خود آگاهی قومی است .)

پروسه جهانی شدن حاصل روند تکامل تاریخی جوامع بشری است

در اینجا باید به این نکته اساسی تاکید گردد که پروسه جهانی شدن حاصل روند *تکامل تاریخی جوامع بشری* است که به دلیل گسترش رسانه های ارتباط جمعی و تسهیل ارتباطات فیزیکی جوامع روی داده است و محصول نهایی رشد و گسترش " دانایی " و " آگاهی جمعی " است . به همین خاطر ، اگر چه در ابتدا محصولات فرعی گسترش حوزه های علم و دانایی ، از قبیل محصولات فیزیکی مدرنیته ، تلفن ، وسایل الکترونیکی ... را در زوایای گوناگون حیات اجتماعی شاهد هستیم ولی با تجمیع اثرات آنها و در *دراز مدت* اندیشه جهانی شدن به عنصر اصلی تکامل بخش حیات اجتماعی تبدیل گردیده ، به نحویکه دیگر پروسه های تکامل بخش اجتماعی را در حوزه های علمی - فنی و حتی فلسفی تحت سیطره خویش در آورده است . ویژگی اصلی چنین روندهای تکامل بخش تاریخی - اجتماعی ، استقلال آنها از کنترل و حاکمیت *مراجع مختلف قدرت سیاسی* از آغازین روزهای پیدایش تا رسیدن به مرحله تاثیر گذاری است . بنابراین ارتباط دادن پدیده جهانی شدن به خصوص در ابعاد فرهنگی به قدرت سیاسی خاصی ، حاکی از جهل به مراحل پیدایش این پدیده تکامل بخش اجتماعی می باشد . به دیگر سخن ماهیت این جنبش جهانی حاکی از " مستقل بودن " ، " عام بودن " ، " متمایز بودن " ، و " تکرر گرا " بودن آن

است. بنابراین در ابعاد کلان قضیه، پروسه جهانی شدن در پی حذف مرزهای سیاسی و ایجاد و پی ریزی مرزهای فرهنگی است.

جهانی شدن در پی ایجاد مرزهای فرهنگی است

در آینده این مرزهای فرهنگی بومی متمایز هستند که کنفدراسیون جهانی ملل هم فرهنگ را تشکیل داده و بر مرزهای سیاسی، قراردادی و تحمیلی فائق خواهند آمد. از این رو پروسه جهانی شدن در جریان روند همه گیری و گسترش افقی، درصد افزایش خود آگاهی فردی و جمعی نسبت به اشتراکات فرهنگی ملل ساکن در کره زمین است. یعنی در حالی که با افزایش علم و آگاهی و تعریف ملل مختلف از یکدیگر، روند تمایز قومی - ملی با سرعت زیادی ادامه دارد، در همان حین ملل مختلف نسبت به یکدیگر شناخت بیشتری پیدا می کنند. با ارتقاء شناخت ملل از همدیگر زمینه برای قبول و پذیرش وجوه و ابعاد مثبت فرهنگی ملل دیگر فراهم می شود و فرهنگ مشترک جهانی در بستر مناسبی از تفاهم فکری و عملی انسانها امکان می یابد. حاصل چنین فرایندی، افزایش "تساهل" و "تسامح" در حوزه های مختلف اجتماعی و "دگر پذیری" سهل و آسان است.

افزایش تساهل و تسامح و دگر پذیری در پروسه جهانی شدن

دگر پذیری محصول ویژه و اساسی جهانی شدن است. دلیل اصلی و اساسی "دگر گریزی" عدم شناخت از همدیگر می باشد. بطوریکه در فرایند شکل گیری یک "عیب بزرگ تاریخی" و اشکال شناختی و ضعف معرفتی، انسان "خرد ناآشنا" افراد غیر از خود را همچون دشمن تصور کرده است، بهمین علت یا از او گریخته است و یا در راستای "دفاع" از خود به او "حمله" کرده است. در صورتیکه اگر امکان شناخت انسانها از همدیگر فراهم می شد، به طور حتم امکان پذیرش همدیگر و حتی نزدیکی به همدیگر میسر می شد. بنابراین در پروسه گریز ناپذیر جهانی شدن، به دنبال افزایش شناخت انسانها از همدیگر دگرپذیری جای دگر گریزی را گرفته و متعاقب شناخت افراد، گروهها و جوامع از یکدیگر، بستر همکاری های جمعی برای ارتقاء کیفیت حیات انسانی و پاسداری از کرامات انسانی، فراهم می شود و قدرت به عنوان نیروی جدا کننده و تفرقه افکن در بین جوامع بشری به تدریج از عرصه حیات اجتماعی کنار گذاشته می شود و در آینده این ملل خواهند بود که به جای دول - دولتها - برای ساختن جهانی آباد و سرشار از صلح و دوستی با همدیگر به "گفتگو" خواهند پرداخت.

جهانی شدن حاکمیت گفتگو در عرصه روابط بین الملل

از اصلی ترین خصوصیات پروسه جهانی شدن فراهم آیی "فضای گفتگو" به جای "فضای ستیز و دوری" است. در دوره ماقبل جهانی شدن، نیروهای اجتماعی که مخالف گفتگوی ملل با همدیگر بودند، در واقع به طیف اقلیت قدرت های حاکمه و به عبارت ساده تر دولت ها - دول - تعلق داشتند. و این دولت ها بودند که تلاش می کردند در فرایندی کاملاً کنترل شده و محدود با عناوینی چون، حفظ امنیت ملی و تامین منافع ملی از تماس جوامع و ملل با یکدیگر پیشگیری و جلوگیری نمایند. ولی با گسترش پدیده جهانی شدن خواسته و یا نا خواسته ارتباط و تماس انسان ها ابتدا از طریق واسطه های الکترونیکی و چاپی - وسایل ارتباط جمعی، رادیو، تلویزیون، مطبوعات، ماهواره، اینترنت - بر قرار گردید و به تدریج اشتیاق نزدیکی به همدیگر باعث خواهد شد که فشار بیشتری از سوی جوامع بشری برای رفع محدودیت "دیدار ملل" از همدیگر اعمال گردد. امروز در بطن پروسه جهانی شدن یک "دنیای الکترونیکی" بسیار مستقل و آزاد شکل گرفته است که خارج از کنترل قدرت ها و دولت ها می تواند ارتباط و تماس ملل را با همدیگر و بدون واسطه برقرار سازد و امکان تبادل اندیشه را در تمام حوزه های حیات اجتماعی فراهم سازد و باعث نزدیکی انسان ها به یکدیگر گردد.

1- از قبیل دیوارهای آهنین اطراف اتحاد جماهیر شوروی سابق .

این واسطه ها که هر روز با گسترش علم انفورماتیک ، ارتباطات فردی را با شیوه های جاندارتر و زنده تری - صوتی ، تصویری - سریع ، آسان و ممکن می کنند ، پیام آور کوچکتر شدن جهانی هستند که سالیان دراز در دست قدرت های تمامیت خواه به جهانی غریب و بیگانه تبدیل شده بود .

جهانی شدن و تحدید قدرت

در کارکرد سیاسی پروسه جهانی شدن ، توان دولت ها (قدرت) برای محدود سازی ارتباط جوامع بشری و ملل با همدیگرتدریج استحاله پیدا کرده و امکان نزدیکی انسان از هر قوم دین ، زبان و ملت به یکدیگر میسر شده است . در این روند ، اگر چه ظاهراً به نظرمی رسد ، که خرده فرهنگ ها در فرهنگ مسلط ادغام می شوند ، ولی به دلیل امکان دسترسی و آسان تمام انسان ها به ابزار تولید دستاوردهای مدرنیته و امکان مالتی/کلیت آنها از سوی جمیع انسانها - در طولانی مدت - و تصاحب ابزار برقراری ارتباط جمعی توسط جمیع افراد و گروه ها ، آنها را از شکل یک وسیله تفاخر آمیز ممیزه به یک ابزار ساده سهل الوصول تبدیل کرده است . در عین حال با افزایش آگاهی انسان ها و بالا رفتن سطح شعور ، علم و اندیشه آنان و فراهم سازی امکان تکامل اجتماعی و فراهم بودن این استعداد و توانایی برای کلیه افراد بشری ، بتدریج این "جنش" در عرصه حیات اجتماعی انسان ها زاییده شده که ، علم و دانایی همانطوریکه محصول کار فکری جمیع انسانهاست ، محصولات و فرآورده های علمی - فنی نیز از آن تمام انسانهاست " و همگان حق دارند از آنچه که محصول " کار مشترک " انسانهاست بهره مند شوند و محصولات علمی و فنی در مالکیت انحصاری فرد ، گروه و جامعه خاصی نیست . زیرا اگر چه بسیاری از جوامع در تولید ابزار توسعه موفق عمل کرده اند و به اکتشافات علمی دست زده اند ، دیگر جوامع نیز با خرید محصولات مدرنیته و کمک به گسترش استفاده از آن محصولات ، امکانات مادی کافی را برای سرمایه گذاری در جهت تولید این نوع محصولات بر آورده ساخته اند و در کل جامعه جهانی ، در یک روند تبدیلی و هر کدام با ایفای نقش خاصی - در عین حال نقشی ساختاری و غیر قابل چشم پوشی - به روند تکامل جامعه جهانی کمک کرده اند . به همین خاطر در همین پروسه جها نی شدن است که فرد - فرد اعضاء جامعه بشری احساس می کنند به تمام آنچه که امروز دست یافته اند ، سرمایه گذاری مادی و معنوی کرده اند و "حق" دارند تمام آنچه را که محصول رشد علم و تکنولوژی بوده است ، از آن خود بدانند و به آنها نه به چشم عناصری بیگانه ، بلکه به چشم آشنا و صمیمی بنگرند . به همین دلیل در چنین فرایندی از تغییر و تبدیل شیوه تولید اجتماعی به نوعی ما به یک خود آگاهی جمعی در حوزه تولید اجتماعی می رسیم و این امکان را پیدا می کنیم که محصولات فرهنگی جامعه جهانی را نه به عنوان امواج فرهنگی بیگانه ، بلکه به عنوان محصولی که خود نیز در تولید آن مشارکت داشته ایم ، بنگریم . بنابر این در پروسه جهانی شدن با انحصار زدائی از مالکیت قدرت های تمامیت خواه بر روی ابزار تولید ، در جهت محدودیت قدرت گام مهم و اساسی برداشته شده است .

جهانی شدن ، مشارکت جمعی و فردی جامعه بشری برای ساختن جهان آینده

پروسه جهانی شدن ، بیانگر مشارکت فردی و جمعی جامعه بشری برای ساختن جهان آینده می باشد که سنگ بنای آن در آغازین روزهای زایش و تولد این پروسه گذاشته شده است . با افزایش خود آگاهی و دگر آگاهی انسان عصر جدید ، این مشارکت با کیفیت مناسب و سرعت زیاد ادامه پیدا کرده است . بنا براین از ویژگی های پروسه جهانی شدن افزایش مشارکت فردی برای سهیم شدن در سرنوشت جهان آینده است . این پروسه از آنجا یی چنین نقشی را ایفا می کند که در سایه تداخل و تعامل قدرت های مختلف با یکدیگر امکان پناه دادن به اپوزیسیون های دولت های مختلف در یکدیگر فراهم شده است وافکار عمومی جهان در سایه گسترش فن آوری اطلاع

رسانی ، بیش از گذشته نسبت به سرنوشت هموعان خود در جوامع دیگر اشتیاق نشان می دهند . علی الخصوص پیگیری رعایت حقوق بشر ، حفظ محیط زیست و جلوگیری از آلودگی محیط زیست ، مبارزه با خشونت و تروریسم به عنوان نقطه مشترک عزم ملی جمیع جوامع بشری قرار گرفته و مبارزه با انواع گوناگون تروریسم (فردی و دولتی - سازمان یافته) بیش از گذشته به دلمشغولی و دغدغه افکار عمومی جوامع بشری تبدیل شده است . همچنین عملکرد نسبتاً صحیح و مناسب سازمان های بین المللی در رفع آلام بشری (UNICEF- WHO - FAO- UN و) بیش از پیش در تبلیغ و ترویج روح همگرایی در میان افراد گوناگون جوامع بشری موثر و کار ساز بوده است . بنابر این ساز و کار پروسه جهانی شدن در نحوه و نوع تکامل جوامع بشری نهفته است که بر پایه حفظ اصول انسانیت و کرامت انسانی و توجه به ارزش های مشترک ووالای انسانی قرار می گیرد . انسان معتقد به ارزش های مشترک بشری ، امروز می خواهد صلح و دوستی را بر جهان حاکم سازد و چون صلح ، دوستی ، تفاهم و صمیمیت نیاز معنوی جمیع انسان ها از هر قوم و مذهبی است ، بنابر این یک نوع زمینه اجتماعی - تاریخی برای پیوستن به این پروسه در تمام جوامع موجود است و خواسته یا ناخواسته ، آگاهانه یا نا آگاهانه ، امواج این پروسه تمام فرهنگ ها و ملل را در می نوردد .

نگاه قدرت به پروسه جهانی شدن

در طی بحث به این نکته مهم اشاره شد که جهانی شدن ماهیتی مستقل از قدرت و حاکمیت دولت های گوناگون دارد . این نکته از آنجایی نتیجه گرفته می شود که قدرت در ایجاد ، زایش و تکامل پروسه جهانی شدن نقشی نداشته است . البته این گفته بدین معنا نیست که قدرت ها درصدد استفاده از منافع اجتماعی این پروسه بر نمی آیند ! طبیعی است که مثل هر موضوع اجتماعی ، قدرت ها تمایل دارند که از این پروسه جهان گستر در صدد اعمال زور به جوامع دیگر استفاده نمایند . زیرا هر موضوع اجتماعی مستعد سوء استفاده قدرت هاست و هر ماهیت اجتماعی می تواند از سوی قدرت به اشکال و عناوین گوناگون تفسیر شده و به نیت های متفاوت مورد بهره برداری قرار بگیرد . مانند استفاده از دستاورد های علمی و فنی مختلف برای سلطه بر افراد و جوامع دیگر و استفاده از وسایل ارتباط جمعی برای توجیه افکار عمومی و مشروعیت بخشی به اقدامات توسعه طلبانه . بنا براین اگر قدرت سیاسی خاص با درک نقش مهم و اساسی پروسه جهانی شدن در سرنوشت ملت ها ، بخواهد و در صدد بر آید که این فرایند تکامل بخش اجتماعی را به سیطره و کنترل خویش در آورد ، بدون تردید این نوع اعمال قدرت ارتباطی با ماهیت ذات تکامل بخش پروسه جهانی شدن ندارد . در عین حال ذکر این نکته مهم است که به دلیل تعدد مراکز زایش جهانی شدن ، هرگز این امکان به هیچ قدرتی فراهم نخواهد شد که تمام انرژی پروسه جهانی شدن را در روند تکامل جوامع به زیر یوغ کنترل خویش در آورد . زیرا پروسه جهانی شدن خاصیت سیال و دینامیکی دارد ، همچنین هر نوع فکرو اندیشه ای از هر بخش جهان در تغییر روند و نیز عملکرد آن می تواند موثر باشد . به عنوان مثال ، حتی تولید یک نوع کالای اقتصادی در نقطه مقابل قدرتی که می خواهد بر پروسه جهانی شدن تاثیر بگذارد و استقبال عمومی از آن و گسترش فرهنگ مصرف آن از سوی افراد مختلف جوامع بشری ، نشانگر ضعف اهرم های کنترلی قدرت های سیاسی بر روند گسترش و تاثیر گذاری این پروسه است . بدین معنی که ، چون کانون های تولید مواد اولیه و مصالح پروسه جهانی شدن متعدد هستند و ماده زمینه و سیمان ترکیب این مواد و مصالح اولیه نیز حاصل سنتز افکار و اندیشه های تک - تک افراد بشر در ظرف تاریخی معین است ، محال است که تمام این مصالح و عوامل ترکیب آنها در یک ظرف زمانی خاص از سوی کانون قدرت واحدی فراهم شود (بررسی کنید افول و زوال امپراطوری و تمدن ها را در طول تاریخ) . لذا ارتباط دادن پروسه جهانی شدن به یک قدرت امپریالیستی دور از واقعیت است و منافعی با زمینه های پیدایش و رشد این جنبش عظیم جهان گستر است . البته ما در حال حاضر شاهد حضور قدرت خاص در عرصه تغییرات نظام بین المللی هستیم . ولی این تاثیر گذاری در حوزه جابجایی قدرت و نظم بخشی ، موقتی است و این نوع اثر گذاری هرگز به منزله حاکمیت بلا منازع یک قدرت در کلیه عرصه های تصمیم گیری جهانی

نیست . بدین معنی که ، تغییر و جابجایی قدرت های مستبد بومی - محلی - توسط يك قدرت سياسي بالا دست ، که خود بالمشخصه زمینه و عاملیت دخالت قدرت های غیر بومی را در حوزه جغرافیایی خویش فراهم ساخته اند ؛ اتفاقاً حاکی از عدم گسترش آثار و جنبه های مثبت جهانی شدن به این نواحی جغرافیایی است . بدین معنی که در حوزه های جغرافیایی خاص که دخالت قدرت های غیر بومی ممکن می شود ، به شکل مشهود و مشخص شاهد عدم حضور آثار و جنبه های گوناگون اجتماعی و سیاسی جهانی شدن هستیم .

وقتی که در بعضی حوزه های جغرافیایی به دلیل فقر دانایی و حاکمیت جهل ، خود آگاهی قومی ، ملی و دگر آگاهی در حد پایینی باشد و نیز آگاهی به ظرفیت ها و توانایی های دیگر جوامع بشری در حد بسیار نازلی باشد ؛ بطوریکه انسان آن جامعه نسبت به توان و استعداد های خودی و دیگران درک ناقصی داشته باشد و در يك فرایند جهالت بار با وجود نقائص جمع شده اجتماعی - تاریخی ، خویشتن را بالاتر و برتر از دیگران بداند ، در نهایت روند تکاملی و توسعه جوامع دیگر را نه تنها قبول نکرده ، بلکه دیگران را فروتر ، پست تر و مادون خود می انگارد . بطور طبیعی در چنین جوامعی نیروهای استبداد گر و تمامیت خواه امکان رشد پیدا خواهند کرد و بتدریج روند تحول تکامل بخش اجتماعی در چنین جوامعی از مسیر انسانی و ترقی خواهانه منحرف خواهد شد و چنین جوامعی قطعاً به سوی توتالیتریسم و استبداد سیر خواهند کرد . همین تمامیت خواهی و استبداد باعث می شود که سانسور سیاسی اجتماعی ، مانع از رسیدن امواج آگاهی ، دانایی و علم به چنین جوامعی گردد.

تمامیت خواهی مانع گسترش امواج جهانی شدن است

طبیعی است که در جوامعی همچون افغانستان ، عراق ، کشورهای بالکان و فضای مناسبی برای دخالت نیروهای سیاسی قدرت طلب آماده می شود . بدون شك تمام جوامعی که هم راستا با امواج جهان گستر جهانی شدن هستند ، از ظرفیت بالای نظام مردم سالار و مشروعیت و مقبولیت مردمی برخوردار هستند . در چنین جوامعی امکان دخالت قدرت های سیاسی غیر بومی فراهم نیست . زیرا وقتی قدرت حاکم بر جامعه ای از مشروعیت مردمی برخوردار باشد ، چنین قدرت و جامعه ای از فضای امن سیاسی برای صیانت از دستاورد های ملی برخوردار خواهد بود . لذا هیچ قدرت سیاسی بیگانه توان آن را نخواهد داشت که تمامیت ملی آن جامعه را خدشه دار نماید . در حال حاضر اکثریت قریب به اتفاق جوامعی که از همرا هی و هماهنگی مناسب با جنبه های مثبت امواج جهانی شدن برخوردار هستند ، از مشروعیت مناسب مردمی و در عین حال از توان بسیج افکار عمومی مناسب در جهت احقاق حقوق خویش برخوردار می باشند . امواج جهانی شدن حاصل تجارب اجتماعی ملل در حوزه های کارکردی نظام مردم سالار، و نتیجه کار آمدی دموکراسی در جوامع توسعه یافته است . اما این تجربه نه تجارب قدرت ها در برقراری دموکراسی ، بلکه تجارب تك - تك افراد انسانی در اجبار قدرت ها برای تسلیم شدن در برابر اراده انسان ها و احقاق حق حاکمیت انسانی است . به عبارتی پروسه جهانی شدن در تمام ابعادش يك پروسه فردی - گروهی است و نه يك پروسه دولتی و آمرانه ، این پروسه حاصل تعامل و تعاطی افکار تك - تك افراد بشری است . به عنوان مثال وقتی در يك موضوع خاص به اشتراك عقیده و نظر می رسند ، در نهایت افکار عمومی جهانی را در موضوع خاص شکل می دهند و می توانند به بسیج همدلی و همراهی دیگر افراد انبای بشری پردازند . بنابر این سایه قدرت در این پروسه بسیار کم رنگ ، ولی هژ مونی هر فرد انسانی در این روند کاملاً بدیهی و مشخص است . به همین دلیل پروسه جهانی شدن همبستگی زیبایی با جهان "" بسا مدرنیستی "" دارد و در این روند هیچ روایتی که بتواند کلیت سو گیری این جریان را به شکل قطعی و انحصاری را تعیین کند وجود ندارد و اساساً همانگونه که قبلاً به کرات تاکید گردیده پروسه جهانی شدن بیانگر "" وجود تمایز "" و "" رشد دهنده اختلاف و افتراق ها "" در کنار "" همبستگی "" و "" اشتراکات "" است .

نزدیکی ملت ها در پروسه جهانی شدن

آنچه که از مطالعه ساخت اجتماعی جوامع مدرن و سنتی بر می آید ، عدم ضدیت و دشمنی تجارب مدنی انسانها در حوزه عملکرد فردی و گروهی است و تا کنون دشمنی جوامع با یکدیگر نه به دنبال ایجاد تضاد در روحیات و اعتقادات جمعی ، بلکه حاصل چالش های سلطه طلبانه گروه های قدرت برای تسلط هر چه بیشتر و وسیع تر بر جهان بوده است . به دیگر سخن آنچه که باعث و بانی جنگ و جدال انسان ها با یکدیگر بوده است ، تضاد منافع " قدرت ها " بوده است تا تضاد منافع انسانها با یکدیگر . از این رو پروسه جهانی شدن با افزایش آگاهی انسان ها نسبت به اشتراك منافع گروهی و فواید تجربه همزیستی مشترك ، امکان دوستی ملل و همسازی و همنوایی آنان را با یکدیگر فراهم آورده است و همین عامل علت عقب نشینی قدرت ها از دست یازیدن به تفرقه افکنی در بین ملل می باشد ! همیشه پیشگامی جوامع در تجاوز به حریم دیگران به دنبال وسوسه های اغوا گرانه قدرت بوده است و این نوع از قدرت ها نیز همیشه ماهیت استبدادی ، تمامیت خواهانه و زور مدارانه داشته اند . اغلب چنین قدرتی ، ضمن تحکیم تسلط خویش بر جان و مال انسانها در داخل ، همیشه درصدد برآمده است که قدرت خویش را در خارج نیز گسترش داده و تمامیت خواهی را در حوزه جغرافیایی وسیع تری به منصفه ظهور برساند . به همین دلیل مخالفت مخالفان پروسه جهانی شدن با این روند ، به علت کم رنگ شدن نقش قدرت های تمامیت خواه در جهان آینده می باشد . پروسه جهانی شدن اگر چه درسال های اخیر، از انعکاس مطلوب جهانی برخوردار شده و حتی در زمینه های اقتصادی با مخالفت های فراوانی روبرو شده است ؛ ولی حوزه ی فرهنگی پروسه جهانی شدن دارای قدمتی به قدمت عمر جوامع بشری است . اگر چه به دلیل حرکت بسیار بطنی ، کند و آرام پروتسه جهانی شدن، بیشتر با عنوان تبادل و تعامل فرهنگی در حوزه اندیشه سیاسی و مطالعات فلسفی مطرح شده است ولی تا کنون هیچ جامعه ای عالمانه و عامدانه مرزهای خود را به روی محصولات اندیشه و تجارب علمی - فنی دیگر جوامع نه تنها بسته ، بلکه تمام جوامع از حاصل تجارب علمی ، فنی و حتی ارزش های معنوی و دینی جوامع دیگر با فراغ بال استقبال کرده و آنها را به مالکیت خود در آورده ، به آن محصولات نامی برخاسته از اصول و تجارب فرهنگی - تاریخی خویش داده و در حیات فرهنگی خویش ادغام کرده اند . بنابر این جهانی شدن در حوزه ی فرهنگ، با جریان سیال فکری - اندیشگی انسان غرب و شرق شروع شده و همچنان ادامه دارد . اما افرادی که امروز به مخالفت با پروسه جهانی شدن پرداخته اند ، هنوز دلایل مخالفت خود را به طور واضح نشان نداده اند . جالب آن که همین افراد با توسل به ابزارهای فنی و محصولات فکری و فن آوری دنیای مدرن بر علیه این پروسه به قیام برخاسته اند و حتی با توسل به آخرین محصولات فکری و اندیشه ی بشری به اقدامات ضد بشری و تروریستی روی آورده اند . بنابر این چنین افراد ، گروه ها و جریان ها نه تنها از تجارب ملل در حوزه جهانی اطلاعی ندارند ! ، بلکه با تناقض گوئی آشکار در تلاش هستند که ازگسترش و توسعه ی اصول آزادی بخش و مردم مدارانه پروسه جهانی شدن جلوگیری نمایند تا بتوانند تمایلات تمامیت خواهانه خود را در حوزه های جغرافیایی محدود ارضاء نمایند و انسان ها را به استثمار و بردگی بکشانند . از طرفی هیچ سد و رادعی در برابر امواج نفوذ ناپذیر جهانی شدن وجود ندارد ! چون تعامل فکری - فرهنگی ملل با همدیگر بیشتر شده و پدیده "مهاجرت" در کنار ارتباطات اینترنتی و ماهواره ای بیش از پیش انسان ها را به همدیگر نزدیک و نزدیکتر کرده است و هر روز گسترش فنون علمی و تکنولوژیکی امکان مبادلات فکری و استفاده از محصولات اندیشگی انسان های گوناگون از جوامع مختلف را فراهم ساخته است . بنابر این در لایه های گوناگون پروسه ی جهانی شدن شاهد شکل گیری انسانی نوین با خصلت های جهانی شده - دگر پذیر ، متکثر ، هویت جو - هستیم که هم از محصولات فکری و اندیشگی در حوزه جغرافیایی فرهنگی خویش استفاده می کند و هم از محصولات فکری و فرهنگی ملل دیگر با فراغ بال بهره مند می شود . از این رو این پروسه سرنوشت محتوم جوامع بشری است و هیچ فرد و گروهی را توان و یارای گریز از آن نیست .

جهانی شدن ، بازگشت به ارزش های والای انسانی

در پروسه جهانی شدن به تدریج ارزش های والای انسانی بسان "ارزش های مشترک اصلی و اساسی" جانشین عوامل تضاد درون گروهی تاریخی، از جمله ناسیونالیسم، قومگرایی، فاشیسم، رادیکالیسم، شوو نیسم و فوندامنتالیسم می گردد. یعنی در این پروسه امکان رشد و بالندگی انسان و فرهنگ وی به دلیل انسان بودن فراهم می شود و برتری طلبی نژادی، قومی، قبیله ای دینی و مذهبی جای خود را به حاکمیت اصول والای انسانی می دهد. تمام ساکنین این کره خاکی در یک صفت مشترک هستند و آن صفت "انسان بودن" است. به همین دلیل همه ی انسان ها حق دارند که از امکانات توسعه جهانی در حد مقدر بهره مند شوند و همه ی انسان ها موظفند و مکلفند که برای ریشه کنی بیماری های واگیر دار، حفظ بهداشت جسمی و روانی تمام انسان ها، فقر و سوء استفاده جسمی و جنسی، تبعیض، جهالت و نادانی بپایزند. امروز همه انسان ها دارای سر نوشت مشترکی برای زیستن و ادامه حیات هستند. به همین دلیل، برای صیانت از این کره خاکی همه باید با آسیب های فیزیکی و اجتماعی به منابع مادی و معنوی جهان به مقابله برخیزند و چنین تلاش و کوشش همگنی برای مبارزه با فساد، فقر، بیماری، بهره کشی و سوء استفاده از زنان و کودکان، رعایت حقوق بشر، لازمه اش جهانی شدن دیدگاه های تک - تک انسان هاست. یعنی، در پروسه ی تمدن زایی جدید متعاقب جهانی شدن، انسان ها بر اثر افزایش آگاهی جمعی و دانش فردی به آن حد از شعور انسانی می رسند که حفظ این کره خاکی را وظیفه کلیه انبیا بشر می دانند و، آنگاه به مقابله با فقر، فساد، بیماری، و بر می خیزند. "جهانی شدن" با فرو ریختن مرزهای قرار دادی فعلی، امکان جریان یافتن ثروت و امکانات کشورهای "دارا" و "توانمند" را به سوی کشور ها و ملل فقیر باز می گشاید و در نهایت کشورهای عقب نگه داشته شده و توسعه نیافته نیز از شکل و حالت مصرف کننده ی منفعل محصولات فکری و اندیشگی ملت های توسعه یافته به منابع پردازشگر جریان های فکری و فرهنگی ملل توسعه یافته تبدیل خواهند شد (تغییر ماهیت خواهند داد).

جهانی شدن شروع تحول فکری در جهان توسعه نیافته

با گسترش و نفوذ امواج جهانی شدن، جوامع کمتر توسعه یافته و توسعه نیافته امکان فکری و فرصت تاریخی پردازش، تحلیل و دسته بندی محصولات فرهنگی گسیل شده را با توجه به ساخت فرهنگ بومی خود به دست خواهند آورد. پردازشگری اینچنینی، حاصل و نتیجه نهایی خود آگاهی و دگر آگاهی فعال نسبت به جریان های سیاسی - فرهنگی در جهان است که امواج جهانی شدن به اقصا نقاط گیتی تسری داده است. به همین دلیل در دنیای کنونی معیار اصلی پردازش محصولات اندیشگی و فرهنگی، ارزش های والای انسانی - حفظ کرامت انسانها - است که به ظن قاطع عصاره و چکیده ی پیام و تعالیم تمام ادیان الهی می باشد و سرچشمه ی جوشان و فنا ناپذیر اراده ی تمام انسان ها ی به پا خاسته برای تامین احترام انسان ها می باشد. از این رو، در پروسه جهانی شدن، ارزش های والای انسانی که نضج گرفته از اصول ادیان موحد هستند، می تواند نقش اساسی را بازی خواهد کرد.

می توان جهانی شدن را با معنویت معطر کرد

بطور کلی تمام ادیان الهی بویژه دین اسلام در شکل توحیدی و یکتا پرستی اش خود را منادی رستگاری و فلاح تمام انسان های این کره خاکی اعلام نموده اند و مبلغین موحد همیشه معتقد بوده اند که اسلام محمدی (ص) عامل رستگاری همه انسان ها و هدایت دنیا به سوی سعادت و خوشبختی فنا ناپذیر است. بدون شك امواج جهانی شدن که از نقاط مختلف گیتی به سوی فضای عمومی جهان، همچون جریان ابرهای گوناگون در آسمان، جاری هستند، می تواند حامل ارزش های معنوی انسانی باشد که با تاثیر پذیری از اصول بنیادین ادیان الهی، "معنویت" و "انساندوستی" را جایگزین خدایان زمینی و اربابان خاکی بکند. به همین خاطر، جهانی شدن با افزایش آگاهی فردی و جمعی تا حدودی می تواند چهره ی زشت افراد و گروه های فرصت طلبی را که با سوء استفاده از نیازها و احتیاجات "انسان آسیب دیده" درصدد تسلط و حاکمیت بر آنها بر می آیند، افشا نماید و تک - تک افراد انسانی

را به حقوق اساسی و انسانی خود آگاه نماید و همین نکته ی مهم دلیل اصلی مخالفت مخالفان جهانی شدن فرهنگ ، علم و دانایی می باشد .

جهانی شدن وجه نامشروع قدرت را افشا می کند

مخالفان پروسه جهانی شدن شامل طیف محدودی با خصلت های فردی و اجتماعی ناهمگنی هستند. در یک سر این طیف قدرت های توتالیتر و تمامیت خواهی قرار دارند که افزایش "خود آگاهی" و "دگر آگاهی" فردی و جمعی را علیه مشروعیت تحمیلی ، آمرانه و زورمدارانه خود می بینند ؛ در دیگر سو ، گروهی هستند که خود را نماینده خرده فرهنگ ها و فرهنگ های اقلیت معرفی می کنند و هجوم سیل آسای امواج جهانی شدن را باعث زوال فرهنگ قومی - بومی و استحاله و ادغام در داخل فرهنگ مسلط تعبیر می کنند . این دغدغه اگر چه به حق و از سر دلسوزی به فرهنگ های ملی می باشد ولی از دیگر سو تا حدودی از نبود شناخت صحیح و جامع به پروسه جهانی شدن نشأت می گیرد ! زیرا ؛ تا آنجائیکه پروسه ی جهانی شدن در عمل نشان داده است ، رشد و گسترش این پروسه ، همراه با افزایش خود آگاهی فردی و جمعی و افزایش معرفت قومی می باشد و همین خود آگاهی قومی است که با الگو گیری از حیات و شکوفایی هویت های ملی فرهنگ های مسلط ، کوشش می کند برای بقا در این کره خاکی به صیانت و پاسداری از میراث فرهنگی و نهاد های اجتماعی خویشتن همت بگمارد و از تمام علوم و فنون فعلی در جهت اثبات کیان ملی و تداوم حیات فرهنگ قومی فایده ببرد . به همین دلیل در اوج گسترش جهانی شدن "جنبش های قوم گرا" در اقصا نقاط جهان فعال گردیده است .

جهانی شدن و بازگشت به هویت بومی - قومی

بعد از رشد و گسترش پروسه جهانی شدن ایجاد "مرزهای ملی منطبق با مرزهای فرهنگی" از اهمیت زیادی در بین نخبگان قومی برخوردار گردیده است . البته ویژگی عمده ی این جنبش هاشکل غیر مدنی ، توده ای و وجه خشونت آمیز آنهاست ! این وجه خشونت بار در تضاد با خصلت مهم جهانی شدن - ایجاد روحیه دگر پذیری ، تساهل ، تسامح و مدارا - می باشد . توزیع جغرافیایی انسانی جنبش های خشونت بار قومی حاکی از حاکمیت نظام های تمامیت خواه و اقتدار طلب در آن نواحی می باشد . در مناطقی که بستر فعال جنبش های خشونت بار قومی بوده اند ، نه تنها تساهل ، تسامح و مدارای ملی مشهود نیست ، بلکه سیاست های قومی "همانند ساز" ، "یکسان گر" و "آسیمیلیاتیو" (مشابه ساز) از سوی نظام های سیاسی اقتدار طلب به شدت هرچه تمام تر دنبال می گردد و نیروهای وابسته به اقلیت های قومی در روند آسیمیلیسیون در داخل فرهنگ قوم مسلط به چالش کشانده می شوند و به اشکال مختلف در برابر سیاست های شووونیستی مقاومت می کنند و فرهنگ قومی خود را حفظ می کنند . بالعکس نیروهای سر کوبگر وابسته به نظام اقتدار طلب برای پیشبرد اهداف سیاست قومی خود فضای محدود و را دیکالیزه ای را بر جریان های فرهنگی اقوام تحمیل می کنند . در صورتیکه اگر قدرت های حاکم بر این مناطق با منش و رفتار تکثر گرا و مدارا طلب پروسه ی جهانی شدن هماهنگ بودند ، بدون تردید هرگز رفتار سیاسی تحریک کننده ی جنبش های خشونت طلب قومی را ترویج و تبلیغ نمی کردند تا خود آگاهی قومی خرده فرهنگ ها و فرهنگ های اقلیت به آرامی و بدون آنکه وحدت ملی و تمامیت اراضی آن نواحی را با خطر خدشه و تلاشی روبرو سازد ، به سوی ایجاد جامعه ی کامل ، متمدن و تکثر گرا جریان پیدا کنند ! بنابر این تساهل ، مدارا و دگر پذیری و رعایت حقوق اساسی انسان ها که از خصلت های پروسه جهانی شدن هستند ، اگر در مناطقی که نظامهای تمامیت خواه بر آنها حاکم هستند نفوذ و تأثیر نداشته باشند ، جنبش های قومی که در اثر افزایش خود آگاهی و دگر آگاهی به سمت و سوی فرهنگ سازی و صیانت از نمادها و اسطوره های فرهنگ قومی حرکت می کنند ، در اثر دخالت نیروهای ارتجاع و واپس گرا وجه و خصلت خشونت بار خواهند گرفت . در واقع پیدایش جنبش های خشونت بار قومی

معلول پروسه جهاني شدن نبوده، بلکه به دليل عدم حاکمیت خصلت هاي پروسه ي جهاني شدن در نواحی اقتدار زده و توسعه نیافته است . یعنی ابتدا جنبش جهاني شدن آگاهی ، علم و دانایی را به نواحی مختلف می رساند و این آگاهی شامل " آگاهی در تمام حوزه هاي حقوق اساسی " انسانهاست و بدون شك " نیروهای نوگرا " با سرعت زیاد و اشتیاق فراوان این نوع " آگاهی " و محصولات فکری - فرهنگی آن را جذب می کنند و پس از پردازش ، برای ساختن جهان آینده ي خویش از آن سود می برند . اما نیروهای سیاسی " واپس گرا " و مرتجع که ذاتاً ماهیتی تمامیت خواه و توتالیتر دارند این شکل از آگاهی و دانش را پس می زنند و هرگز حاضر به دست شستن از قدرت مطلق گرا و حاکمیت انحصاری نیستند . بنابر این در این عرصه ، نسبت به نیروهای بومی نوگرا فوق العاده عقب هستند . به همین خاطر در برابر خواست نوگرایانی که خواهان رعایت حقوق اساسی خود و احترام به حقوق بشر در تمام عرصه هاي / اجتماعی ، سیاسی ، اقتصادی و فرهنگی هستند ، به واکنش هاي قهر آمیز و زور مدارانه که خصلت فردی و اجتماعی نیروهای توتالیتر است ، روی می آورند . به همین دلیل این شکل از قدرت ها شخصاً عامدانه به رشد تضادهای قومی - فرهنگی کمک می رسانند و عناصر فعال جنبش هاي اجتماعی را که ذاتاً ماهیتی فرهنگی دارند ، در چالش هاي سیاسی قدرت طلبانه وارد می کنند و سعی می کنند آثار و جنبه هاي فرهنگی پروسه ي جهاني شدن را در گرداب هاي سیاسی خشونت بار پنهان سازند و با سو گیری از تمایل افکار عمومی جهاني برای مقابله و مبارزه با خشونت ، به سرکوب جنبه هاي فرهنگی جهاني شدن اقدام می کنند . بنابر این بر خلاف تصور رایج ، وجه خشونت بار جنبش هاي قومی نه به دليل پروسه ي جهاني شدن ، بلکه به دليل محروم بودن از آثار آگاهی بخش پروسه جهاني شدن در حوزه ي قدرت و حاکمیت می باشد . هرچه قدر امواج جهاني شدن از نفوذ و گسترش بیشتری در نواحی توسعه نیافته برخوردار باشند ، به همان نسبت نا آگاهی هاي سیاسی - اجتماعی به تدریج فروکش کرده و " گفتمان توأم با تساهل ، مدارا و تسامح " جای خشونت هاي قومی را خواهد گرفت ! بی شك پرهیز از خشونت نیاز به همکاری تمام طرف هاي درگیر در مناقشات و مساعدت جامعه جهاني دارد .

جهاني شدن يك پروسه توسعه بخش است

رخداد جهاني شدن علم ، فن آوری ، ارتباطات و اطلاعات يك پروسه ي توسعه بخش است . یعنی يك عزم جدی جهاني برای توسعه ي متوازن و همگون در جوامع گوناگون پیدا شده است . این عزم و تصمیم از آنجا نشات می گیرد که توسعه نا متوازن در نواحی مختلف جهان می تواند آهنگ کلی رشد جهان را با مشکلات جدی مواجه سازد . به زعم نگارنده یکی از مهمترین آثار مثبت جهاني شدن می تواند کمک به گسترش عدالت و رفع تبعیض از دیگر نقاط گیتی باشد . در پروسه جهاني شدن ، بتدریج برای هر فرد يك نوع تعهد منطقه ای ، ملی و جهاني پدید می آید که باعث می شود وي " امر اجتماعی " را بر " امر فردی " برتری دهد و مقدم به دارد . همین رجحان " امر اجتماعی " بر " امر فردی " در تمام افراد می تواند يك مسئولیت اجتماعی - مدنی در قبال هموعان خود ایجاد بکند . و مطمئناً برنامه هاي کلان توسعه زماني در جوامع مختلف از آهنگ رشد متناسب برخوردار خواهد گردید که برآیند فعالیت نیروهای مختلف اجتماعی ، حتی در امورات فردی نیز وجه ، جهت و سمت گیری اجتماعی و به عبارتی جهاني پیدا بکند . در این صورت ما در دراز مدت شاهد گسترش ، رشد و توسعه همگون جوامع مختلف خواهیم بود . یکی از عوارض و تبعات منفی حاکمیت نظام هاي توتالیتر در جوامع بسته ، تقدم و پیش گرفتن " امر فردی " بر " امر اجتماعی " در بین تمام افشار جامعه و حتی نظام قدرت می باشد . یعنی تك - تك افراد عضو جوامع بسته و نظام هاي توتالیتر به قول مثل معروف در تلاشند در جریان بحران هاي سیاسی ، اقتصادی گلیم خود را از آب به بیرون بکشند و با توسل به شیوه هاي غیر قانونی ، نامشروع ، فرصت طلبی ، سوء استفاده از قدرت و رانت خواری امکانات محدود جامعه را در اختیار گرفته و به انحصار خود در آورند و خارج از دید نظارتی نهاد هاي قانونی به جمع آوری اموال و دارایی و نیز تصدی غاصبانه مسئولیت هاي سیاسی - اجتماعی بپردازند . بدون تردید پروسه جهاني شدن با ارائه الگوهای مناسب توسعه ، معرفی روش هاي دموکراتیک و مردم سالارانه کشور داری از طریق رسانه هاي ارتباط جمعی

، می تواند به همگون سازی نظام های قدرت در جهان کمک نماید و جوامع بسته را که در سیطره قدرت های توتالیتر حتی امکان نفس کشیدن ندارند ، به جوامع باز ، سالم و دموکراتیک تبدیل نماید . بنابر این گسترش امواج جهانی شدن به جوامع مختلف و برخورد ، تعاطی و تضارب افکار و اندیشه های گوناگون افراد جوامع بشری می تواند در نهایت در " طرف پردازش گری تاریخ " منجر به انتخاب نمونه های سازگار با ارزش های والای انسانی گردد و الگوهای مناسب توسعه را برای خروج از بحران محرومیت ، توسعه نیافتگی ، فقر و فساد به جوامع عقب نگه داشته و توسعه نیافته به ارمغان آورد . از این روند جهانی شدن با گسترش رسانه های ارتباط جمعی ، آزاد سازی گردش اطلاعات و افزایش ارتباطات بین فردی در جوامع گوناگون و آشنایی با نقاط ضعف نهاد های مسوول توسعه در کشور ها و جوامع مختلف ، " بهبود مناسبات فرد و قدرت " برای تمام جوامع فراهم خواهد شد و شاهد توسعه همگون و همه جانبه جوامع مختلف خواهیم بود .

جهانی شدن و همگون سازی قدرت بر اساس خواست مردم

با توجه به آنچه که در بالا آمد ، امواج جهانی شدن در نهایت می تواند به حاکمیت قدرت منطبق بر خواست و اراده مردم منجر شود . زیرا جهانی شدن پدیده ای ماهیتاً استبداد ستیز ، تمامیت گریز و دموکراتیک است . زیرا در این پروسه امکان آشنایی مردم نواحی کمتر توسعه یافته و توسعه نیافته با نظام های سیاسی- اداری روز آمد و کار آمد ، الگوهای مناسب توسعه ی اجتماعی بخصوص در زمینه اداره شهر و روستا ، سامان دهی مناسبات اجتماعی ، توزیع عادلانه ثروت و قدرت ، بهداشت ، درمان و آموزش و پرورش رایگان ، تهیه مسکن مناسب برای همه ، تامین اجتماعی ، و حل مشکل بیکاری و اشتغال ، مبارزه با فقر و فساد ، مقابله با جرم و جنایت و انحصار، تعلیم و تربیت ، ورزش و تربیت بدنی رایگان و برای روشنفکران ، نخبگان و افسار گوناگون جامعه میسر می گردد و سقف مطالبات مردم برای دست یافتن به توسعه ی همه جانبه ، همگون و متوازن از کاست قدرت حاکم بر جامعه بالا می رود . زیرا یکی از ترفندهای نظام های تمامیت خواه ، ممانعت از آگاهی مردم به حقوق اساسی خویش در حیات اجتماعی است و تلاش می کنند که مطالبات مردم از کاست قدرت افزایش پیدا نکند . اما پروسه جهانی شدن همراه با گسترش دامنه نفوذ رسانه های ارتباط جمعی امکان " خود آگاهی فردی و جمعی " و دگر آگاهی " را افزایش می دهد . بنابر این جوامع از حالت بسته به جوامع باز تبدیل می شوند . همچنین پروسه جهانی شدن به شکل گیری نهادهای مدنی در جوامع توسعه نیافته و به دنبال آن استقرار جامعه مدنی منتج می شود . از محصولات اجتماعی عصر مدرن ، شکل گیری جامعه ی مدنی در مقابل جامعه ی توده ای است . به دنبال آشنایی جوامع و توده های توسعه نیافته با کار آمدی نهادهای مدنی در تعدیل مناسبات کاست قدرت با جامعه و نقش سامان دهنده ی اجتماعی این نهاد ها ، شاهد گسترش ، شکل گیری و پیدایش نهادهای مدنی ابتدا به شکل غیر رسمی - و پس از توسعه ابتدایی جوامع - به شکل رسمی خواهیم بود . از جمله نتایج شکل گیری نهاد های مدنی ، کاهش قدرت مطلقه و خدشه ناپذیر دولت ها و پایان یافتن سلطه انحصار طلبانه گروه ها و باندهای قدرت است . امروزه به دلیل محدودیت دامنه نفوذ رسانه ها و کم رنگ بودن نقش نظارتی وسایل ارتباط جمعی - MEDIA - امکان نظارت مطبوعاتی- رکن چهارم دموکراسی- بر عملکرد قدرت در جوامع استبداد زده و اقتدارزده وجود ندارد . اما جهانی شدن با گسترش کارکرد نظارتی وسایل ارتباط جمعی و همه گیر نمودن استفاده از وسایل ارتباط جمعی و کمک به گردش آزاد اطلاعات به شفاف سازی و علنی کردن روابط قدرت با مردم کمک می رساند و در عین حال فضای لازم را برای افشاگری جرائم سازمان یافته ، رانت خواری ، انحصارات اقتصادی دولت های سایه و عوامل پشت پرده فراهم می سازد . جوامع توسعه نیافته اغلب دارای شکل غیر منسجم و ماهیتی توده ای هستند . در این جوامع ، معمولاً احزاب و نهادهای مدنی نظارتی وجود ندارند و اگر هم وجود داشته باشند در فرایند سلطه جوئی های تمامیت خواهانه نظام قدرت توتالیتر مسخ شده و به احزاب نمایشی و فرمایشی تبدیل شده اند و به خدمت نظام سلطه در آمده اند و در فرایند ضد دموکراتیک به سیستم کنترل پلیسی و امنیتی قدرت توتالیتر تبدیل شده اند . در صورتیکه در جوامع دموکرات با

گسترش نهاد های مدنی کار آمد و احزاب ملی - مردمی ، قدرت خدشه ناپذیر نظام های اقتدار طلب توسط مردم مهار می شود . به همین دلیل در پروسه ی جهانی شدن تاکید بر نقش احزاب و نهادهای مدنی در داخل و نیز گسترش ، شکل گیری و تقویت سازمان های بین المللی در خارج خواست عمومی است . بدون شك در پروسه ی جهانی شدن تقویت نقش سازمان ها و نهاد های بین المللی در اداره جهان بر محور صلح ، نعدوستی ، حقوق بشر و خرد ورزی بیش از گذشته احساس می شود و دخالت گسترده ی سازمان ملل و شورای امنیت در بحران های منطقه ای و جهانی و حتی نیازمندی هرچه بیشتر قدرت های بزرگ برای مستند نمودن اعمال و رفتارهای سیاسی و نظامی خود به قطعنامه های شورای امنیت ، حاکی از ارتقاء مشروعیت جهانی سازمان های بین المللی و اهمیت توجه به افکار عمومی در اداره جهان آینده است . البته سازمان های بین المللی همچون WHO ، UNICEF ، FAO ، UNDP و در اداره حوزه های اقتصادی ، بهداشتی و درمانی جهان فعلی بسیار بیشتر از سازمان های سیاسی بین المللی نقش دارند . به عبارتی در روند جهانی شدن برای ایجاد روابط قانونی و مدنی بین نهادهای قدرت متفرق و جوامع بشری مختلف ، جهان نیازمند اقتدار و کارائی نهاد های بین المللی برای ایفای نقش نظارتی و نیز داوری بر نحوه روابط قدرت با جوامع است . اگر چه هنوز سازمان ها و نهاد های بین المللی ، بخصوص در عرصه سیاسی از اقتدار کامل واقعی برخوردار نیستند ، در عین حال باید این نکته را متذکر شد که ، در عرصه هایی که کار آیی آنها مناسب نبوده است ، دلیلش گسترش ضعیف پروسه جهانی سازی و جوان بودن این پدیده تاریخی - اجتماعی می باشد .

جهان شدن و حاکمیت عقل مدرن در عرصه اجتماع

این همه آثار مثبت جهانی شدن ، ناشی از حاکمیت عقل تجربه گرا و عقل نواندیش در حوزه حیات اجتماعی و عرصه های خصوصی ، عمومی و دولتی می باشد . در واقع تجربه جهان گستر "عقل مدرن" در چند قرن اخیر از عمر دنیا ، این فرصت را برای بشر فراهم ساخت که ضمن آشتی دادن دستاوردهای مدرنیته با سنت ، تلفیق مناسبی از محصولات عقل کهن را در آغوش علم نوین به تجارب تاریخی بشریت بیفزاید . چنین شیوه ی برخوردی ، بسیار متفاوت از شیوه برخورد کهن گرایان و نوگرایان افراطی به مقوله های سنت و مدرنیته بود . در عصر کنونی نه تمام دستاوردهای اندیشگی گذشته با مارک خرافه ، تاریخ گذشته ، لغو ، بیهوده و افسانه و اسطوره به کناری گذاشته می شوند و نه اینکه ، هر چه را مدرنیته به جوامع بشری ارائه می کند ، چشم بسته قبول می گردد ؛ بلکه معیاری جها نشمول بر مبنای اصول والا و ارزش های متعالی انسانی برای سنجش میزان ارحمندی این دستاوردها - هم دستاورد سنت و هم مدرنیته - پذیرفته شده که همان شیوه ی سنجش و معیار عقل مدرن و عقل استدلالی است . از ویژگی های اساسی عقل مدرن ، نگاه مثبت آن به محصولات فکری و اندیشگی همه انسان ها و تمام جوامع بشری است . "عقل مدرن" تنها آنچه را که مضر به ارزش های والای انسانی و حقوق اساسی انسان می شناسد ، نفی و طرد می کند و به هر آنچه که باعث تعالی فکر و ارتقاء رفاه فردی و اجتماعی ، استقرار صلح و آرامش در جامعه ی بشری می گردد ، تاکید و تکیه می کند . تمام کوشش های عقل مدرن بر یافتن روش های بهتر زیستن و بهبود کیفیت زندگی انسان ها متمرکز گردیده است . به همین خاطر عقل مدرن در مقایسه با عقل سنتی که اساساً در دنیای مادی به دنبال تحقق اهداف غیر مادی بود ، از کار کردی بسیار بهتر و انسانی تر بر خوردار است . عقل مدرن دنیای فرا مادی را نفی نمی کند ، بلکه تنها بر محدودیت ابزار شناخت خود از کیفیت دنیای فرا مادی تاکید دارد . از این رو در روند جهانی شدن ارزش های دنیای فرا مادی بیش از دوره حاکمیت عقل سنتی قابل درک است ... از این رو این استنتاج کاملاً منطقی به نظر می رسد که جهانی شدن به دلیل استقرار پایه هایش بر تجارب عقل مدرن و جهت گیری انسان گرایانه اش امکان حیات اجتماعی مرفه تری را برای جوامع بشری به ارمغان خواهد آورد . اما باید به این نکته ی مهم تاکید کرد که در این پروسه ، آنهایی که از محصولات عقل مدرن سهم کمتری را از آن خود ساخته اند ، باید از سقف فعالیت بالاتری برخوردار باشند . پروسه ی جهانی شدن بر خلاف تبلیغات مخالفان توتالیترآن ، هرگز

در انحصار قدرت خاصی نیست و امکان آن نیز وجود ندارد که پروسه ی به این بزرگی و عظمت در خدمت قدرت و فرد خاصی قرار بگیرد . این پروسه /انتشار تجارب مثبت تمام افراد بشر در عرصه ی گیتی است که در اثر آسان سازی ارتباطات جمعی و گروهی از حرکت شتاب آلودی بر خوردار گردیده است و متعاقب گسترش و همگانی شدن ارتباطات ، همه افراد جوامع بشری در پیدایش ، رشد و گسترش آن دخیل هستند . بطور خلاصه امواج جهانی شدن بر پایه های عقل مدرن ، عقل کثرت گرا و عقل استدلالی و با افزایش ظرفیت رسانه ای - اطلاعاتی توانسته است تمام عرصه های گیتی را در نوردد و دهکده ی جهانی را بنیان نهد .

نتیجه گیری

جهانی شدن کوتاه شدن فاصله هایی است که در طول هزاران سال انسان های ساکن این کره خاکی را از هم دور کرده بود و چه غریبانه (!) می زیستند و چه وحشیانه بر هم می تاختند ، می کشتند ، غارت و چپا ول می کردند و چه قدر به ستمکاری خود در حق هم دیگر افتخار می کردند . این غریبان ساکن کره خاکی هزاران سال از هم دیگر ترسیدند و از ترس همدیگر سعی می کردند زودتر و سریعتر از طرف مقابل ضربه کاری را بر وی فرود آورند ! اما امواج جهانی شدن از همان آغازین روزهای نضج گیری ، این ترسوها را با هم آشنا کرد تا ترسشان از همدیگر بریزد و از "ترس کشتن" دست بردارند . این کار کرد ، واقعی ترین کارکرد و ماهیت جهانی شدن بوده و خواهد بود و هنوز هم انسان های زیادی وجود دارند که همدیگر را نشناخته اند و بسیاری جوامع وجود دارند که با همدیگر نا آشنا و غریب هستند و از محل همین جهل ، در گرداب غرور ، تکبر ، خود بینی و خودارحج بینی گرفتار آمده و دیگران را پست می شمارند . تا این دیدگاه تصحیح نشود ، جهان روی صلح را به خود نخواهد دید . خوشبختانه جهانی شدن در آینده تمام این تاریکی ها را با نور آشنایی روشن خواهد ساخت و نیک روزی و خوشبختی را برای تمام جوامع نوید خواهد داد . به زعم نگارنده " دنیای جهانی شده " ، جهان صلح ، دوستی ، تفاهم و تساهل خواهد بود .